

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحثی که مرحوم شیخ مفصلاً متعرض شدند ما هم بیش از اندازه ماندم لازم نبود اینقدر، مسالهی بلوغ بود و بعد از طرح مساله در بحث بلوغ به اصطلاح یک مقداری ما دو مرتبه کلمات شیخ را از اول تا آخر به عنوان مروری متعرض شدیم، عرض شد که شیخ رحمه الله در باب بحث بلوغ اشکال می کند به هر حال لکن نتیجتاً می گوید شهرت محققه بین اصحاب ما هست که بلوغ را شرط کردند عقد صبی درست نیست، عرض کردیم طرح مساله به این است که اصولاً عقد صبی و تصرفات فعلی و قولی صبی فاقد ارزش است.

فرض کنید مثلاً شما به یک آقای صد هزار تومان بدهکار هستید در خانه می روید نیست، به بچه اش می دهید بعد آن پول گم بشود، می گویند که ذمه ی شما بری نمی شود، قبض صبی کلاً قبض است ولو صبی ممیز هم باشد سیزده یا چهارده ساله باشد.

یکی از حضار: ببخشید این قول صبی در بحث طهارت و نجاست پذیرفته می شود؟

آیت الله مددی: نه دیگر حجیت که ثابت نمی شود.

یکی از حضار: به هر حال بچه و صبی می رود و می آید ظاهراً از آن قبول می کنند که ...

آیت الله مددی: آن به خاطر ظاهر حال مسلمان است یعنی اگر عین نجاست نباشد قبول می شود این به خاطر آن است.

علی ای حال بعد عرض کردیم تاریخ مساله را هم عرض کردیم بین اهل سنت هم معروف و مشهور این بود و سیر و تاریخ مساله را چند بار عرض کردیم، توضیحاتش را هم عرض کردیم و اهل سنت عادتاً یعنی آن که الان در کلماتشان موجود است بحث صبی را و اینکه اعتباری به عقدش نیست، عرض کردم مراد آقایان از عقد عقدی که بخواند ولو دیگری نه اینکه مراد خودش باشد، خودش در

اموال خودش نمی تواند، این به نص آیه است اصلا احتیاج به این بحث ها ندارد، اموال صبی اموال یتیم، صبی به معنای یتیم به او داده نمی شود الا بعد از بلوغ و رشد قبل از بلوغ اموالش به او داده نمی شود.

این در خود آیه است این قسمت به کنار، اما اینکه صبی کتاب شما را بدهد، صبی ممیز هم هست به بازار برود و شما خودتان می خواستید این کتاب را هزار تومان بفروشید این صبی ممیز رفت و برای شما آن کتاب را هزار و پانصد تومان فروخت، مشکل سر این است که آیا این عقد درست است یا نه؟ یا لا اقل بشود عقد فضولی، بگویی عقد درست است شما امضایش کنید، لا اقل به صورت عقد فضولی بشود، آن که می گوید عقد صبی درست نیست قاعده اش این است که اصلا درست نیست، اجازه هم به دردش نمی خورد اگر هم بر فرض بشود چیزی شبیه به معاطات است نه اینکه عقد فضولی باشد، در قد فضولی هم داخل نمی شود.

عرض کردیم این مساله از قرن اول و دوم مطرح شده، و دلیل اهل سنت هم عرض کردیم حدیث رفع القلم است توضیحات مفصلی راجع به حدیث و تاریخ و این حرف ها عرض شد و عرض کردیم که این حدیث رفع قلم با اینکه شهرت زیاد دارد در مصادر ما به عنوان سند در هیچ یک از مصادر ما وارد نشده است، در میان اهل سنت در عده ای از مصادر وارد شده در صحیح بخاری و مسلم نیست اما در کتب دیگرشان وارد شده است، و یک سندش مخصوصا آنکه به عائشه بر می گردد صحیح می دانند، برخی شان به آن سندی که به علی بن ابی طالب بر می گردد صحیح می دانند، توضیحاتش گذشت لکن بیشتر آن که به عائشه بر می گردد آن را صحیح می دانند، و اینها عقیده شان این است که از این رفع قلم معنایش این است که تصرفات صبی ارزش ندارد، قبضش کلا قبض است و قولش کلا قول است و الی آخره، هیچ ارزش خاصی ندارد.

و شیخ رحمه الله این را مطرح کرد و اشکال کرد این توضیحات را دادیم، و توضیح هم عرض کردیم از همان قرن دوم که قرن فقهاست عده ای آمدند اشیاء محقره را استثناء کردند مثلا برود یک بسته پفک بخرد یا یک بسته سبزی بخرد یا نان بخرد این را گفتند اشکال ندارد این استثناء محقرات در کتب اهل سنت از همان قرن دوم داریم، در کتب ما طبق تاریخی که برای شما عرض کردم کیفیت تاریخ

نقد در کتب روایی ما که فقه روایی است که اصطلاحاً قم مراد باشد قم هزار و صد سال قبل حالا که ما نشستیم جای قمی‌ها، در قم قبلی این مسأله مطرح نشده چون در روایات نیامده است، آن فقه فقهی است که از روایات می‌گیرد در آنها نیامده است.

شیخ طوسی اولین کسی است که در فقه تفریعی آورده است، و تدریجاً مشهور هم همین شده است، اینهایی که آوردند در اوائل بحث استثناء محقرات را نکردند، استثناء محقرات خیلی متاخر در فقه ما آمد مثلاً علامه به یک مناسبتی یک حدیثی را نقل می‌کند و بعد محدث کاشانی در قرن یازدهم می‌گوید: أظهر جواز بیعه فی ما جرت العادة من الأشياء الیسیرة، بعد مرحوم شیخ قدس الله نفسه اشکال می‌کند که نکته‌ای برای اشیاء یسیره ندارد، بعد خود شیخ می‌گوید و کیف کان فالقول المذكور فی غایة الضعف، اینکه تفصیل قائل می‌شود خوب انصافاً چون شیخ روی شهرت حساب می‌کند انصافاً این استثناء شهرت ندارد اما شیخ تاریخش را ننوشته است من تاریخش را عرض کردم، در میان اهل سنت از اوائل مطرح شده در میان ما خیلی دیر مطرح شده اگر گفتند لا اعتبار مطلقاً است، و توضیحاتی هم چند روز راجع به حدیث رفع دادیم.

اصولاً دیروز متعرض شدیم در یک ادبیات قانونی اینها گاهی به مشکل برمی‌خورد، یعنی این تعبیر را مرحوم شیخ نکرد لکن مراد شیخ این است ببینید نکته این بود که اگر شما داشتید احل الله البیع یا اوفوا بالعقود این شامل عقد صبی هم می‌شود اطلاقش است دیگر، آن که عموماً است این هم اطلاقش.

آن وقت عقد صبی را به چه چیزی خارج کردند رفع القلم عن الصبی، بحثی که مطرح شد اینها آمدند گفتند رفع القلم عن الصبی تخصیص است، عرض کردم لفظ تخصیص را ما برای اولین بار در کتب اصول در رساله‌ی شافعی داریم، و عرض کردیم از این سال ۲۰۰ تخصیص در کتب اصول جا افتاد، این یک مطلب مهمی است، ما در همین بحث عام و خاص هم در دوره‌ی سابق هم در بحث تعارض و بحث تخصیص توضیحات کثیری دادیم، بعضی از مواردی که الان در فقه ما حمل بر تخصیص شده منشأش شیخ طوسی رحمه الله است و تخصیص هم نیست، این تخصیص در کتب عامه راه افتاد و در اصول قبول شد الان در زمان ما جمع مقبول می‌گویند این تعارض غیر مستقل را تخصیص یا جمع مقبول می‌گیرند.

این مشهور شد معروف شد شیخ هم این کار را کرده یعنی شیخ هم رحمه الله تا جایی که توانست این کار را کرد، مثلاً فرض کنید آیهی مبارکه خذ من اموالهم صدقه این در رساله‌ی شافعی دارد می‌گوید آیهی مبارکه عام است همه‌ی اموال لکن رسول الله از ۹ چیز گرفت پس این تخصیص زد این تعبیر را ما هم الان داریم این تعبیر برای ۱۲۰۰ سال قبل می‌باشد.

در صورتی که احتمال دارد تخصیص نباشد چیز دیگری باشد، اینها را دیگر چون توضیحاتش را عرض کردیم و طولانی است دیگر وارد نمی‌شویم، علی‌ای حال آن نکته‌ی فنی این است که باید در باب تخصیص باید لسان دو دلیل را ملاحظه کرد مثلاً در روایت ما دارد که ان الله فرض الزکات و سنه‌ها رسول الله فی تسعة اشياء، این یک سنت پیغمبر بود در ۹ چیز، خوب دقت کنید چون در مباحث اصولی متأسفانه خوب دقت نمی‌شود.

اگر تخصیص گفتیم این معنایش این است که پیغمبر فرمود مراد از اموالهم این ۹ چیز است چیز دیگری نیست، اما اگر سنت بود سنتی بود که رسول الله قرار داده است، بعد هم دارد وعفی عن ما سوی ذلک، بعد آقایان ما یک روایت داریم که امیرالمومنین از اسب زکات می‌گرفتند این عفی را باز تخصیص زدند گفتند رسول الله از هیچ چیزی غیر از این ۹ تا نگرفتند امیرالمومنین از اسب هم زکات گرفت. از آن طرف گفتند خوب رسول الله عفی عن ما سلف اینجا را تخصیص قبول نکردند اینجا را به استحباب قائل شدند، و اصلاً سر استحباب این بود و عرض کردیم اگر ما در زمان امیرالمومنین بودیم این زکات مستحب نبود بلکه واجب بود، و این زکات حکم مولوی است حکم حکومتی است اصلاً آن زکات مصطلح نیست.

یک دفعه می‌گویید سنت رسول الله در ۹ چیز است اگر از غیرش خواستید این باید به جعل حکومت باشد، یعنی یک حکومت صالحی باشد تا بتواند بگیرد، اما اگر گفتیم تخصیص است نه مراد آیه فقط همین است، اینها توجه نشده است، یعنی خذ من اموالهم خود خدا مرادش ۹ چیز بوده است، دقت کنید تخصیص معنایش این است، اما اگر گفتیم ... خیلی عجیب هم هست خود شافعی انصافاً شافعی مرد فوق العاده‌ای است و نمی‌شود این را انکار کرد، هم در کتاب الام خیلی لطائف و دقائقی دارد و هم رساله‌اش همینطور است، کتابهای شافعی انصافاً مملو از مطالب است، عمر زیادی هم نداشت ۵۴ سال عمر کرد.

به هر حال انصافا هم مرد ملایی است و نمی شود این را انکار کرد این کتاب الام هم در روایت خوب وارد می شود بعدش هم بعد از روایت در هر فصلی متعرض جوانب فقهی و استظهارات فقهی خودش را می آورد، لطیف است بالاخره انصافا به صورت ملا وار نوشته، حالا همه ی حرف هایش را هم قبول نداریم، اشتباه زیاد دارد، اما به هر حال انصافا لطیف است .

در اینجا حالا تعجب من این است ملتفت نشده یک جا می گوید تخصیص یک جا در همین بحث که می آید می گوید وقد سن رسول الله فی تسعةً خوب این سن با تخصیص نمی سازد ، این را توجه نکرده است، اگر تخصیص گفتیم که مراد جدی شارع بوده است.

اگر سن شد یعنی سنت رسول الله این بوده ، ان الله فرض الزکات و سنّها ... ولذا امیرالمومنین سلام الله علیه به عنوان یک سنت حاکم در خیل زکات قرار داد و عرض کردیم ظاهرا و العلم عند الله این به خاطر استیناس ذهن مومنین تعبیر به زکات شده است، و الا این اصلا زکات نیست ، مالیات است، شاهدش هم این است که در باب زکات نساب دارد در باب خیل و اسب نساب ندارد ، در باب شتر پنج تا پنج تا حساب می شود گوسفند چهل تا و هشتاد تا و الی آخره حساب می شود، اما در باب اسب همان یک اسب را هم زکات می گرفتند، اصلا نساب ندارد، عفو ندارد، لذا این را ما اصطلاحا مالیات می گوئیم ولذا اصحاب ما این را تخصیص فهمیدند آن وقت روایت امیرالمومنین اخذ الزکات در خیل را هم گرفتند آن عفی عن ما سوی ذلک را هم گرفتند بینهما جمع کردند و به استحباب رسیدند.

در عروه هم همین آقایان معاصر ما قائلند به اینکه یستحب الزکات فی الخیل به همین روایت و ما توضیح کافی عرض کردیم استحباب زکات به عنوان صدقه در همه چیز هست چرا فقط به اسب ؟ در کتاب هم هست ، فرق نمی کند اگر استحباب به این معناست در همه چیز هست دیگر .

اما اگر زکات به آن عنوان که سن رسول الله باشد آن فقط در ۹ چیز است در خصوص اسب هم حکم ولایتی است نه اینکه حکم دائمی باشد، نه اینکه الی یوم القیامه یستحب الزکات در خیل، و اصولا عرض کردیم این عدد زکات اصولا این از زمان دومی شروع شد در کتب اهل سنت آمده آقایان چون نگاه نکردند ، در کتب اهل سنت دارد که دومی از اسب زکات می گرفت، مثلا از اسب مثلا اصیل عربی یک دینار امیرالمومنین دو دینار گرفت ، یک نرخ مالیاتش عوض شده این را آقایان ما توجه نداشتند.

این یک زکاتی بوده که حکومت در آن زمان می گرفته است، عرض کردم مساله‌ی عشر را هم دومی قرار داد والا عشر را پیغمبر اصولاً در مالیات چون مالیات اصلی عرب اصولاً عشر بود این در قبل از اسلام بود، یک دهم بود، عرض کردیم مالیات در زندگی بشر به طور طبیعی بین عشر و خمس بود، اصطلاح بیشتر این بود که اگر به حکومت می دادند عشر بود، اگر به جهات دینی می دادند مثل صدقات و کلیسا و اینها خمس بوده، اگر یک جهات مقدسی بود یعنی اضافه‌ی بر جهت مالی یک قداست و تقدیسی هم داشت خمس بود، اگر جهت دنیوی و مالیات و اینها بود عشر بود خود عرب عشر می داد، این خمسی را که پیغمبر در غنائم قرار داد این غیر از آن مالیاتی بود که در عرب وجود داشت.

این در عرب مربع بود بیست و پنج درصد، این غنائم جنگی بود در غنائم جنگی بیست و پنج درصد را برای حاکم قرار می دادند که حاکم از اموال عمومی و عشری که جمع می کند خودش و خاندانش مصرف نکنند، دست به اموال عمومی و بودجه‌ی عمومی نزنند، در روایات ما هم دارد که خمس مکان زکات برای بنی هاشم حرم علیهم الزکات این عیناً در میان عرب بود در قبل از اسلام با این فرق که آنها برای خاندان حاکم قرار می دهند مربع، بیست و پنج درصد، ربع، در اسلام این شد خمس بیست درصد، یک خمس دیگر هم داریم که ما در تاریخ داریم، مثل عبدالمطلب اخراج کنزاً فاخرج خمس، این خمس به معنای این نیست که الله وفی الله قرار دادیم، در خود عرب عشر بود، عشر را پیغمبر رسماً برداشتند، البته در روایات ما نیامده است، این جزو جاهایی است که در اسناد تاریخی آمده است، در نامه‌هایی که پیغمبر به یمن نوشتند مقدار زیادی از سنن پیغمبر در این نامه‌هایی است که ایشان به یمن نوشتند، بعد از اینکه اسلام می آوردند خیلی از احکام ولائی و حکومتی در آنجا هست یکی از نامه‌ها این است و ان لا تحشرو ولا تعشروا، چند دفعه این را خواندم، عشر دیگر ندهید، خذ من اموالهم صدقه، زکات که از مکه بود، آیات زکات مکی است، آیه‌ی خمس مدنی است، زکات از مکه بود آیات زکات تمامش اتوا الزکاء است، یوتوا الزکات، یوتون الزکات است، تنها یک آیه داریم که خذ من اموالهم صدقه که خطاب به رسول الله است همین آیه است، آیه‌ی دیگری نداریم این مدنی است و احتمالاً در سال هشتم بوده و در ماه رمضان سال هشتم بوده است، ولذا در روایات ما دارد روایت اهل سنت من ندیدم روایت ما دارد اولین زکات هم زکات فطره بود، عید فطر همان سال هشتم دومین

زکات زکات مال در سال نهم بود، یعنی اولین زکات رسمی ما که رسول الله گرفت در سال نهم بود، و در سال دهم، سال یازدهم هم نرسید رسول الله چون در ماه صفر رحلت ایشان است به ماه رمضان نرسید، لذا به همین دلیل یک مقدار احکام زکات مشکل دارد که آن مقدار تشریع که تصمیم رسول الله باشد خیلی واضح نیست، تاریخ اینها را یاد گرفتن خیلی می تواند بر فهم مطالب کمک بکند.

یکی از حضار: زکات فطره سال چندم بود ؟

آیت الله مددی: هشتم و نهم و دهم

یکی از حضار: سال دوم نوشته بود.

آیت الله مددی: نه اشتباه نوشته، خمس سال دوم است، اصلاً اینها خیال می کنند خمس نبوده است، سال دوم بوده است جنگ بدر سال دوم بوده است، البته خمس را در کتاب مغازی واحدی از یک نفر نقل می کند که رسول الله در ماه شعبان من را برای یک سریه ای فرستاد، سریه گروهی بودند می رفتند مثلاً با یک عشیره ای می جنگیدند و برمی گشتند اگر رسول الله بود غزوه می گفتند اگر رسول الله نبود سریه می گفتند، ما سریه داریم و سریه اگر لغت عربی می خواهیم یاد بگیریم، آن یکی دیگر سریه است به ضم سین، سریه به فتح سین و تخفیف راء، سریه در لغت عرب کنیز است، البته کنیزی است که اصطلاحاً شبیه ام ولد است، این علی خلاف النسبه است دیگر توضیح نسبتش را نمی دهم، غرض له سریه، سریه به معنای کنیز است تقریباً شبیه ام ولد است، اما بعث سریه، اینها گروهی بودند که می فرستادند برای اینکه فلان عشیره را به اسلام دعوت کنند و جنگی انجام بدهند.

این می گویند من رفته بودم سیصد و خورده ای گوسفند آوردم و ما در عرب مربع را به حاکم می دادیم من خمس را به رسول الله دادم این قبل از نزول آیهی خمس است، چون آیهی خمس در جنگ بدر است، در هفدهم ماه رمضان یا نوزده ماه رمضان بوده است این قصه در ماه شعبان است .

یکی از حضار: به معنای هوو هم داریم ؟

آیت الله مددی: نه چون کنیز به معنای هووی آن زن دائم می شود، کلمه اش از سر است یعنی سری پنهانی با او چون رابطه ی پنهانی داشت به او سریه می گفتند مثل قِبط را قِبطیه می گویند نسبتش قِبط است مثل دهر نسبت دهر دُهری و کان رجلا دُهریا ما الان دُهری می خوانیم این اشتباه فارسی است ضبط عربیش دُهری است، در لغت عرب عده ای از این نسبت های علی خلاف القاعده هست یکی هم سریه است.

علی ای کیف کان حالا بحث ادبی بماند بعد، و آن لا تحشروا ... حالا چون آقایان کمتر با این الفاظ عربی آشنا هستند ما بعضی را توضیح می دهیم، این جزو نامه های رسول الله است ولات تحشروا، تعشروا یعنی عشر ندهید حشر در اینجا به معنای سرباز گیری است، اصطلاحا این بود که اگر جنگ می شد می رفتند جمع می کردند خود حشر به معنای جمع کردن است و اذا الوحوش حشرت، به معنای همه را با هم جمع کردن است، شما را ما دیگر سرباز گیری نمی کنیم چون جهاد است هر کسی که می تواند بیاید بجنگد، ما سرباز گیری اجباری نداریم، لا تحشروا به معنای سرباز گیری اجباری است، لا تعشروا یعنی یک دهم مالیات یک دهم است، حالا این توضیح را عرض کردم آن وقت عمر در تجارت خارجی مالیات یک دهم را قرار داد، این زمان عمر است، زکات تجارت خارجی اگر کسی از مکه به مدینه می رفت مثلا جنس می برد تجارت می کرد از او نمی گرفتند، اما اگر از مدینه می رفت به عراق، بین عراق و حجاز فاصله بود مرز گذاشته بودند مثل مرزهایی که ما الان با عراق داریم، سر مرز از اینها پول می گرفتند، مثلا چقدر اموال آوردی؟ اموال اینقدر است یک دهم از او می گرفتند، این مالیات عشر در اسلام توسط عمر قرار داده شد در زمان ایشان در خصوص تجارت خارجی، و الا طبق همین روایتی که من خدمت شما عرض کردم رسول الله اصولا عشر را برداشت، لا تعشروا اصلا عشر برداشته شده بود، که بعد هم چون مالیاتی که در مرز می گرفتند مرزبان ها را عشر می گرفتند، گمرکچی به اصطلاح، عشر برای همین است چون عشر می گرفت، کلمه ی عشر از همین کلمه است.

و در میان عرب هم همینطور بوده و حساب هایی که داشت، حالا به هر حال من از بحث یک مقدار دور شدم.

سربازگیری هم در ایران از بعد از مشروطه شروع شد که یکی از مخالفت‌های اصلی و اولیه‌ی علما هم با سربازگیری بود حالا وارد بحث تاریخ ایران معاصر هم نمی‌خواهیم بشویم.

یکی از حضار: ویوتون الزکات ...

آیت الله مددی: آن زکات شامل مطلق صدقه است. آیه‌ی خذ من اموالهم یکی است، آیات زکات زیاد است، مکی هم هستند مدنی هم هستند.

یکی از حضار: انگار زکات مستحب است و ...

آیت الله مددی: نه زکات اعم از آن است صدقه است، به هر حال ما وارد بحث نمی‌شویم تا از بحث خودمان خارج نشویم.

مرحوم شیخ قدس الله نفسه این مطلب را ... بعد مرحوم شیخ تعجب است که روایت سکونی را می‌خوانند که دیروز خواندیم، ایشان اینجور می‌گویند، که نهی عن کسب الغلام الصغیر الذی لا صناعةً بیده لانه إن لم یجد سرق، عرض کردم شیخ یک عبارتی دارد این روایت محمول علی عوضه کسبه من التقاء، اینجور معنا کرده که اگر غلام کسبش از التقاء مثلاً می‌گوید برو آنجا هر مقدار که توانستید مثلاً من باب مثال سنگ‌هایی که این وزن دارد را جمع بکنی از زمین این مقدار پول به تو می‌دهم مرا از التقات این است، مرحوم شیخ می‌گوید که این طور معنا می‌کنند که عرض می‌کنم در جواهر هم بود او اجرة عن اجارة أوقعها الولی، چون ایشان با این مشکل روبرو می‌شود که اگر خود صبی اجاره و عقد اجاره را خواند خوب با مشکل مواجه می‌شود می‌گوید نه ولی خواند اجرت را بچه گرفت خوب آن هم مشکل دارد تعجب است از مرحوم شیخ، صبی به غیر اذن الولی یا صبی انجام بدهد اما گرفت مثل معاطات او عن عمل امر به من دون إجارة فأعطاه المستأجر أو الأمر أجرة المثل، مفهوم دوم اعطاه می‌گوید این حدیث را حمل بر این معانی بکنیم، خوب این حدیث ظاهرش این است که معامله‌ی صبی درست است خلاف آن مطالبی است که دارند می‌فرمایند این حدیث دلالت بر این می‌کند که درست است.

.....

من یک بحثی را شروع کردم یادم رفت بگویم، نسبت بین رفع قلم و احل الله البیع چیست، عرض کردم قدمای اهل سنت تخصیص گرفتند این هم به شیعه سرایت کرد تا شیخ طوسی، ولذا مثل مرحوم شیخ گفت نه آقا رفع القلم در مسائلی که مواخذة و عقوبت است احکام جزائی است پس ربطی به عقد صبی ندارد، تخصیص بر نمی دارد ببینید، نکته چه شد، اهل سنت رفع القلم را مخصص گرفتند یک نکته ی دیگر این بود که اصلاً این مخصص هست یا نه، اگر رفع القلم به معنای مواخذة باشد اصلاً ربطی به احل الله البیع ندارد همینطور به اوفوا بالعقود ربطی ندارد.

لذا من دائماً تاکید می کنم به مجرد اینکه اصطلاح تخصیص بگذاریم کافی نیست تشخیص تخصیص هم مشکل است و احتیاج به بحث دارد، اما این روایت سکونی که ایشان در اینجا آوردند تعجب از مرحوم شیخ قدس الله نفسه است اگر روایت سکونی درست باشد این خلاف این مطلبی است که تا حالا ایشان می فرمودند، بعد هم این چه نکته ای دارد که الذی لا یحسن صناعة بیده، می گوید یک صغیری که بلد نیست صبی که کار دستی بلد نیست، چون این اگر رفت به کسب این دزدی می کند، عرض کردم من دیروز که فکر می کنم کلمه ی صغیر اشتباه باشد، در روایت زیاد شده ایشان هم فرمودند بعد از درس که در نسخ کافی ...

اگر آقایان در این دستگاه هایشان کافی چاپ جدید را دارند ببینند در کدام نسخ کافی است.

یکی از حضار: ننوشته فقط نوشته که در تمام نسخه ها صغیر نیست ولی در نسخه ی مطبوع صغیر هست، در هیچ کدام از نسخه ها ...

آیت الله مددی: ایشان از نسخه ی مطبوع نقل کردند که صغیر نیست، تهذیب صغیر دارد.

یکی از حضار: نه کافی دارالحدیث نوشته در تمام نسخه ها صغیر ندارد فقط در نسخه ی مطبوع است که صغیر دارد.

آیت الله مددی: خوب مطبوع برای همین آقای غفاری است ایشان از نسخه ی مطبوع دیروز نقل کردند که صغیر ندارد، تهذیب دارد و تهذیب از کافی دارد، این نهایتش نشان می دهد که مرحوم شیخ نسخه ای از کافی نزدش بوده، اگر اشتباه نساخ نباشد،

یکی از حضار: خوب تهذیب که داشت ...

آیت الله مددی: عرض کردم الان خودم گفتم در تهذیب دارد و مشکل این نیست گاهی تهذیب با کافی اختلاف دارد چون اختلاف مصدر است، در اینجا متأسفانه تهذیب مستقیم از محمد بن یعقوب نقل کرده است و مرحوم شیخ صدوق هم این روایت را ندارد.

یکی از حضار: در ذیل این نوشتند که در عنوان آوردن و نهی عن کسب الغلام الصغیر بعد حاشیه زده هکذا فی جمیع النسخ التي قبلت والوسائل والتهذیب وفي المطبوع الصغیر ، هکذا جمیع صغیر ندارد بعد لازم نبود بنویسد وفي المطبوع الصغیر ، یعنی در جمیع النسخ نداشته که با این جور دربیاید.

آیت الله مددی: این که ایشان دیروز نقل کرد غلام دارد صغیر ندارد، این که الان شما نقل کردید غلام و صغیر را هر دو دارد، یکی از حضار: بله کسب الغلام الصغیر

آیت الله مددی: الان در همین کافی چه چیزی چاپ کرده است ؟

یکی از حضار: کافی دارالحدیث را می فرمایند؟ نهی عن کسب الغلام الصغیر

یکی از حضار: بعد حاشیه زده است، هکذا فی جمیع النسخ ...

آیت الله مددی: پس معلوم می شود در جمیع نسخ با تهذیب یکی بوده، شما از کدام نسخه دیروز نقل کردید،

یکی از حضار: جمیع صغیر نداشته ، فقط در این دارد در نسخه مطبوع دارد .

آیت الله مددی: به عکس دارید می فرمایید . مشکل ما شما چندتا است نه یکی ... ایشان می فرمایند در جمیع نسخ صغیر را دارد

یکی از حضار: می گوید ندارد.

آیت الله مددی: دارد عزیز من . در یک نسخه دارد که الصغیر، غلام ندارد ملتفت نشدید، ها منها گذاشته شاید، یک خط تیره جلوی

گذاشته است، این نگفتید منها گذاشته خوب باید به من می گفتید ، خیال کردیم فی جمیع النسخ منها الصغیر ،

یکی از حضار: وفي المطبوع همین منها الصغیر ...

آیت الله مددی: ها منها را فقط در مطبوع دارد. بدون صغیر، جمیع نسخ مثل تهذیب است عن غلام الصغیر، یک نسخه‌ی مطبوع آقای غفاری ندارد حالا روشن شد.

یکی از حضار: به بابش می‌خورد؟ باب سحت؟

آیت الله مددی: بله خوب اشکالی ندارد. به ذهن من صغیر نباید باشد.

عرض کردم حدیث از سکونی است البته تقدم الکلام مرارا و تکرارا، راجع به سکونی ما زیاد صحبت کردیم دیگر یک جایی که حدیث متوقف بر ایشان باشد دوباره ما صحبت می‌کنیم، در این دوره‌ی اخیر که قبل از کرونا بود ۹ روز ما راجع به سکونی و روایات ایشان مفصلا صحبت کردیم و عرض کردیم روایات ایشان اعتماد برایش فوق العاده مشکل است، بله یک توضیحاتی عرض کردیم که نسخ این کتاب مختلف است و این نسخه‌ای که در اختیار کلینی و قمی ها بوده این تقریبا می‌شود گفت اوضح نسخه است حالا اصح نباشد اوضح نسخه از کتاب سکونی همین است.

یکی از حضار: آخر یک نسخه در کافی در این نرم افزار هست که الصغیر ندارد.

آیت الله مددی: خوب از همین چاپی گرفته دیگر طوری نشده است، از چاپ مرحوم غفاری، اگر آن ندارد آن هم ندارد. فکر می‌کنم روشن شده باشد من روی متن خیلی کار می‌کنم آقایان غالبا روی متن کار نمی‌کنند من روی متون خیلی دقت دارم و من فکر می‌کنم صحیحش همین است که صغیر نباشد و غلام مرادش باشد و غلام هم مراد عبد است چون غلام در لغت عرب گاهی به سن بین چهارده سال نوشتند دیگر این فقه اللغه ثعالبی دارد، مراهق قریب به بلوغ است، دوازده سال تا چهارده سال تا هجده سال را می‌گویند غلام یک حدی گذاشتند.

علی ای حال اما این جا فکر می‌کنم غلام باشد، و فکر نمی‌کنم این مطالبی که مرحوم شیخ محمول فرمودند درست باشد، فکر نمی‌کنم. ببینید آقا این حدیث چه بوده، مرحوم شیخ این حدیث را مثل قاعده‌ی همیشگی‌شان نصفش را آورده است نهی النبی عن کسب الامه لانها اذا لم تجد زنت الا امه عرفت بصناعة یدها ونهی النبی عن کسب الغلام الذی لا یصنع صناعة... این مثل همان است امه و غلام را یکی

آورده است، صناعت بیده لانه ان لم یجد سرق، نمی دانم حالا شیخ محمول فرمودند خواندم عبارت را خیلی هم لازم نیست آن عبارت خوانده بشود، بعد هم مناقشه‌ی تندى بشود، علی ای آن که من می فهمم اولاً کلمه‌ی کسب در اینجا به معنای درآمد است، چون یکی از کارهایی که می کردند غلام یا کنیز را چون اصولاً کنیز و غلام یعنی بردگی یکی از منابع استفاده‌ی درآمدی هم بود در میان عرب بیشتر استفاده‌ی خدمتی و در خانه کار کردن بود، اما به طور متعارف غلام‌ها کارهای خارجی انجام می دادند و منشاء درآمد بودند در اصطلاح ماتریستها وقتی دوران برده داری را مطرح می کنند مرادشان این مرحله است، نه این برده داری که در میان عرب متعارف بود که در خانه کار کنند.

آن وقت نسبت به کنیز استفاده‌ای که از او می کردند همان عمل زشت بود، این مطلبی که اگر شنیدید صواب الرایات، اصحاب الرایات این ها همه کنیز بودند حره این کار را نمی کرد، این مساله رایات و اینها که در میان عرب رواج داشت در مکه مقدار کمی بود بیشتر این رایات در طائف بود اصولاً شرحی دارد که در جای خودش بیان خواهم کرد، اینها از کنیزها بود این آیه هم آمد که فلا تکرهوا فتیاتکم علی البقاع، بقاع یعنی عمل زشت، ان اردن تحسنن، این حتی آیه آمد در این باره آن وقت در اینجا این صورت بود این روایت اگر درست باشد، عرض کردم روایت سکونی خیلی هایش کلمات صحابه‌ی مختلف است بعضی هایش هم کلمات تابعین است، حالا چرا سکونی برداشته با یک اسناد به امام صادق عن رسول الله نقل کرده این را چه عرض کنم؟ و مخصوصاً اگر این مطلبی را که اهل سنت در سکونی نوشتند که ایشان متوفای ۱۸۰ است چون در مصادر شیعه هیچ کس وفات او را من ندیدم نوشته باشد، لسان المیزان ابن ذهبی نوشته که در سال ۱۸۰ وفاتش است، اگر باشد خیلی عجیب است سی و خورده‌ای سال با موسی بن جعفر بوده و هیچ چیز از ایشان نقل نمی کند، تماماً از جعفر است. علی ای حال یک روایت است شاید واحده باشد عن ابی الحسن والا همه‌اش عن جعفر است. توضیحاتش را عرض کردیم.

اهل سنت هم بالاتفاق بلا قائل بالخلاف او را کذاب می دانند بالاتفاق یعنی از شیعیانی است که درش اختلاف نظر ندارند عده‌ای از بزرگان شیعه را قبول دارند اما ایشان را قبول ندارند، یا بعضی هایشان قبول دارند ایشان ندیدم یک نفر توثیق بکند، اسماعیل بن مسلم

شعیری سکونی، کسی توثیق نکرده، توضیحاتش در محل خودش گذشت حالا وارد اینکه اصل روایات ایشان چیست و سابقه اش چیست آن بحث دیگری است و بعضی هایش هم اصلاً قبولش مشکل است، این روایت شطرنج هم از سکونی داریم، روایت مطلق شطرنج که آقایان فتوا دادند که چه قمار باشد چه نباشد از سکونی است که شواهد اصلاً تاییدش نمی کند، شطرنج در زمان عمر در دنیای اسلام آمد قبل از آن اصلاً عرب شطرنج را نمی شناخت، عرب نرد می شناخت، به قول خودشان النرد قمار العرب والشطرنج قمار العجم.

علی ای حال این روایت ناظر به این است که شما اگر کنیز یا غلام بود خواستید درآمد از او داشته باشید با او معامله ی درآمدی نکنید، مثلاً بگویید آقا برو کار بکن مثلاً روزی به من صد هزار تومان برسان این کار را بکنی ممکن است کنیز کار نکند نستجیر بالله از راه فجور و بقاع و فحشا این پول را در بیاورد، کنیز یک حیثیت و حرمتی نداشت بعد هم کنیز گفت من این کار را کردم می روند با مولای من دعوا می کنند، او برای خودش حیثیتی نداشت، غلام هم چون برای خودش حیثیتی نداشت می گفت من می روم دزدی می کنم، فوqش من را می گیرند می روند پدر ارباب من را در می آورند مشکلی برای من ندارد.

لذا امام می فرماید شما با اینها قرار روزانه نگذارید، کسب یعنی درآمد، درآمدی با اینها معامله نکنید، معامله ی شما با اینها کار دستی باشد مثلاً بگویید برو اینجا مثلاً در روز ۵ تا آجر رنگ کن هر آجر اینقدر به تو می دهم آن وقت ببین چند تا آجر رنگ کرده به او بده، مثل کنترات و این درش نیست که این غلام صغیر باشد، اصلاً بحث صغیر و کبیر مطرح نیست، ممکن است غلام هشتاد ساله باشد پنجاه ساله باشد، فرق نمی کند.

به نظرم معنای حدیث خیلی واضح باشد لذا دارد الا امةٌ عرفت بصناعةً اصلاً به زن بگو برو اینجا ... هنوز هستند الان هم که لباس می برند می گویند دکمه های این لباس را بدوز هر دکمه ای ده تومان به تو می دهیم، اگر می خواهید کنیز کار کند درآمدی با او معامله نکنید بگویید هر روز اینقدر درآمد بیاور، چرا چون امکان دارد خدای نکرده عمل زشت انجام بدهد اما اگر کاری بلد بود طبق آن کار با او معامله بکنید، هر دکمه ای که دوختی اینقدر به تو می دهیم بعد می شماری می بینید مثلاً ۵۰ تا دکمه دوخته اجرتش را می دهید.

دیگر پولی را که می آورد می گوید شما گفתי هر دکه ای ۱۰ تومان پنجاه تا دکه این پانصد تومان آوردم ، این هم پنجاه تا دکه دوختم.

علی ای حال نوشته فان هذه كلها مما يملكه الصبي ، از ایشان تعجب است روایت مبارکه به نظر ما ربطی به صبی ندارد موردش در غلام به امه است.

یکی از حضار: خود غلام مگر به معنای بچه نیست ؟

آیت الله مددی: بچه نه بزرگ ، تقریباً صبی ممیز ، به این معنا می آید ، فقتل غلاما در خود قرآن دارد ، فوجد غلاما فقتله ، غلام به معنای جوان ، تقریباً مثلاً نوجوان به اصطلاح ما.

یعنی به عبارت زیبا تر اغتلم البعير وقتی بعیر و شتر به مرحله ی بلوغ می رسید ، اغتلام آن شدت است وقتی به مرحله ی بلوغ می رسد اغتلم البعير است ، غلام هم اشاره به آن است ، یعنی حدود نزدیک بلوغ ، شبیه مراهق.

بعد ایشان فرموده ان هذه كلها مما يملكها الصبي که قبول نیست حرف ایشان لکن يستحب للولي وغيره اجتنابها این مطلب در خود شرائع هم هست لذا صاحب جواهر شرح داده ، ويستحب التنزه از کسب غلام نمی دانم حالا من عبارت شرائع در ذهنم نیست نگاه کنید ، صغیر دارد یا صبی دارد یا غلام دارد الان در ذهنم نیست ، و همین مطلب را هم خیلی عجیب است و کذا ممن لا یبالی بالمحرمات ، مرحوم صاحب شرائع هر دو را آورده است ، دو تا عنوان یکی غلام یکی هم لا یبالی بالمحرمات خیلی عجیب است صاحب وسائل هم عین عبارت شرائع را در عنوان بابش آورده است ، این هم خیلی عجیب است ، حالا چرا تعجب است ؟ چون لا یبالی بالمحرمات هم در روایت نیابورده فقط همین یکی را آورده است ، چون عرض کردم صاحب وسائل عنوان باب را می آورد ولی روایتش را نمی آورد ، نه اینکه حواش پرت است اشتباه نشود عرض هم کردم چند بار عنوانش با شرائع خیلی نزدیک است اینجا اصلاً دقیقاً عنوان شرائع آورده ، شرائع دو تا عنوان دارد ایشان هم دو تا عنوان را آورده و لکن چون خودش حواش هست که روایت در لا یبالی نوشته در باب مبالغات در جای دیگر گفته است ، در ذیل این باب نیابورده است این در کتاب ابواب ما یکتسب آن جا آورده است.

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

چهارشنبه - ۲۰۲۳/۰۵/۰۳ - ۱۴۰۲/۰۲/۱۳

موضوع: خارج فقه - بیع

جلسه: ۸۹

صفحه ۱۶

.....
علی ای حال بعد ایشان یک کلامی را دیگر نمی خواستیم وارد بشویم وقت تمام شد. خواستیم امروز هر جوری هست این بحث را تمام

کنیم که نشد. فوائد متفرقه جلوی ما را گرفت.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين.